



حجیت «خبر واحد» از نفی تا اثبات: تاملی در مواجهه سه دانشمند شاخص امامی قرن پنجم با آن

پدیدآورده (ها) : طارمی، حسن

فلسفه و کلام :: کتاب شیعه :: بهار و تابستان 1393 - شماره 9 و 10

از 474 تا 480

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1210244>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

حجیت «خبر واحد»

ویژه نامه
سید مرتضی

از نفی تا اثبات:

تأملی در مواجهه سه دانشمند شاخص امامی قرن پنجم با آن

حسن طارمی

چند نکته به مثابه مقدمه

۱. در سده دوم هجری، ضرورت تدوین نظام فقهی برای عموم مسلمانان روشن شد و چون مرجعیت سنت پیامبر در امر دین، یک اصل اجماعی و قرآنی بود، و این سنت، شامل قول و فعل و تقریر، از طریق خبر انتقال می یافت؛ این پرسش و مباحثه اساسی نزد دانشمندان مطرح شد که خبر حاوی و حاکی سنت به چه ملاکی پذیرفته می شود؟ از خلال این مباحثات، مسأله اقسام خبر به اعتبار راه دریافت آن، یعنی اسناد خبر، مطرح و در یک تقسیم کلی، دو گونه خبر متواتر و آحاد شناسایی شد. ویژگی خبر متواتر علم آفرینی و در برابر، شاخص اصلی گونه دیگر، عدم افاده علم بود. به این ترتیب، تعریف خبر واحد شکل گرفت:

«خبر واحد خبری است که شمار راویان اصلی آن کمتر از آن است که مخاطب آن علم به صدور خبر پیدا کند» (ابو اسحاق شیرازی، ۲، ۵۷۸/۱۴۰۸؛ غزالی، ۱، ۱۴۵/۱۳۲۲).

واژه «واحد» که مضاف الیه «خبر» است متضمن همین نکته است، چرا که غالباً از خبر یک نفر علم حاصل نمی شود. حال اگر تعداد راویان اصلی یک خبر، دو یا سه تن یا بیشتر

اصطلاح خبر واحد و اثبات حجیت آن یا تلاش محمد بن ادریس شافعی، در میان اهل سنت تثبیت شد و بر پایه آن، جوامع حدیثی تدوین گردید و رفته رفته مذاهب چهار یافت. اما در شاگردان ایشان که احادیث امامان توسط قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم یافت می شد، در منابع اعتنای سامان یافت که از مهمترین چون شیخ مفید و شریف مرتضی در این زمینه، به این دلیل، دانشمندان بزرگ اعتبار حدیث امامیه را بالاتر از اعتبار خبر واحد می دانستند. این در حالی بود که نفی حجیت خبر واحد به منزله مخالفت با نظریه رایج نزد اهل سنت تلقی می شد. از این رو شاگردو مواجهه را تغییر داد و با قبول نظریه خبر واحد هم با جریان مقبول همراهی کرد و هم ادله حجیت را با معیارهای علمی شیعه سازگار کرد. علمای شیعه هم سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ مفید، قرن پنجم، کلید واژه ها: خبر واحد، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ مفید، قرن پنجم.

کتاب ۱۰۹
شیعه

۱. برای بحث از جایگاه سنت نزد اصحاب و تابعین و فقهای متقدم رک: شافعی، الرسالة، ص ۷۳-۹۰، همو، جماع العلم، ص ۷؛ و برای اعتبار سنت نبوی نزد اصحاب امامیه، رک: کلینی، ج ۱، کتاب العلم.

باشد ولی افاده علم نکند داخل در همین تعریف می شود، هرچند افزایش شمار راویان اصلی گمان مخاطب به صدور آن را قوت می بخشد و گاه این گمان تا همسایگی علم - در اصطلاح اصولیین: الظَّنُّ المتأخَّم للعلم - پیش می رود.

۲. بر اساس تعریف مذکور، اصطلاح خبر واحد عمده اخبار موجود و مروی در جوامع حدیثی را در بر می گیرد، ضمن آنکه طیف وسیعی از اخبار در این دایره واقع می شوند؛ شامل اخباری که با توجه به مجموعه قرائن - و از همه مهمتر، ویژگیهای راوی آن - حتی حداقل گمان به صدور آنها در مخاطب ایجاد نمی شود تا اخباری که گمان به صدور آنها از مقوله «ظن متأخم علم» است. البته گاهی قرائن بیرونی بر صدور خبر چنان فراوان است که مخاطب را به علم می رساند. در این صورت، آن خبر در عداد خبر متواتر قرار می گیرد و از دایره خبر واحد بیرون می رود. بر همین اساس، ابواسحاق شیرازی این نظر را مطرح کرده که اگر یک خبر واحد نزد امت مقبول واقع شده باشد - تَلَقَّتْهُ الْأُمَّةُ بِالْقَبُولِ - همین مقبولیت قرینه قطعی بر صدور خبر و بنا بر این علم آفرین است (ابواسحاق شیرازی، همان، ۵۷۹).

۳. بحث نظام مند درباره خبر واحد را بیش از همه شافعی مطرح کرد. وی ابتدا در «الرساله» و سپس در کتاب «جماع العلم و اختلاف الحديث» به این موضوع پرداخت. سخن او این بود که علم دین دو قسم است: قسم اول اموری است که همگان بر آن واقف اند و مستند آن نص قرآن است یا همه اهل اسلام نسل به نسل از پیامبر اسلام روایت کرده اند: «يَنْقُلُهُ عَوَامُهُمْ يَحْكُونَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ».

اما قسم دوم، علمی است اختصاصی که نه کسب آن بر همگان واجب است و نه همگان می توانند آن را نادیده بگیرند، پس باید عده ای از عالمان آن را به نیابت از عموم

۲. برای نقد ورد آن، نک: غزالی، المنخول، ۱۴۰۰، ص ۲۴۴.

به دست آورند: «ليس تبلغها العامة ويكلفها كل الخاصة» مستند این قسم از علم - یعنی علم الخاصة - به طور عمده «اخبار» است که چون همه آن را نقل نکرده اند و عالمان باید آنها را بررسی کنند، وی به آنها «اخبار الخاصة» می گوید. شافعی به تفصیل شروط و ضوابط پذیرش این قسم از خبر را توضیح می دهد؛ از قبیل ثقه بودن راوی خبر از پیامبر، و نیز راویان مراتب بعدی، برخورداری راوی از قوه حفظ، نقل خبر بی کم و کاست و به دور از تدلیس و برخورداری از ملکه فهم درست مسموعات خود.^۳

به علاوه، شافعی در «رساله جماع العلم»، استدلال می کند که اگر «خبر واحد» را به کلی کنار بگذاریم، عملاً منظومه دین را که بخش عمده آن، در طول زمان، بر پایه همین اخبار سامان یافته است، انکار کرده ایم؛ چرا که نمی توان مدعی علم به صدور همه اخبار نبوی شد، که وی از آن به «الاحاطه» و «ما عِلِمَ أَنَّهُ حَقٌّ فِي الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ» تعبیر می کند. وی ادعای تواتر همه اخبار نبوی را نیز نادرست می خواند^۴ و نهایتاً با تأکید بر اینکه بخش گسترده ای از سنت نبوی مبتنی بر «خبر واحد» است، بیان می دارد که بین احکام مستند به نص قرآن و سنت قطعی و احکام مستند به «خبر واحد» تفاوت وجود دارد. و علم به احکام نوع دوم از سنخ ظن غالب است، نه علم قطعی (الرساله، ص ۵۹۹؛ کتاب جماع العلم، ص ۳۵ - ۳۸).

۴. پس از شافعی، اعتبار و حجیت خبر واحد، با این قید که علم قطعی نمی آفریند، به تدریج نظر غالب و رایج شد و رأی به نفی همه اخبار آحاد یا نفی همه اخبار آحاد یا نفی عمده آنها تضعیف شد، همچنان که رأی داود بن علی اصفهانی و ابن

۳. شافعی در الرسالة، باب «خبر واحد» (ص ۳۶۹ - ۴۷۱) را به بررسی مسائل این نوع از خبر اختصاص داده است.

۴. رجوع شود به کتاب «جماع العلم»، ص ۷ - ۲۰، ۳۵، ۵۵، ۵۷ - ۶۱.

حزم اندلسی و سایر فقهای مذهب ظاهری، مبنی بر علم بودن همه اخبار نیز چندان طرفدار نیافت.^۵ به علاوه، انکار حجیت خبر واحد به منزله انکار سنت نبوی بود و نظریه‌ای شاذ تلقی می‌شد.

شکل‌گیری مجموعه‌های حدیثی شیعه امامیه بر اساس میراث مکتوب علم نبوی

بنابر تعلیم شیعی، مهم‌ترین وجهه جانشینی امامان منصوب، تبیین داده‌های وحیانی و ساماندهی منظومه معرفتی و رفتاری دین بر پایه آموزه‌های آنان از پیامبر است. برای نمونه، ابن بابویه در کتاب «التوحید» خود از اصبع بن نباته، به صورت مسند روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نخستین روزهای پذیرش حکومت، در حالی که متعمم به عمامه رسول الله و متقلد به شمشیر آن حضرت بود، برای مردم خطابه‌ای ایراد کرد و در آنجا خود را حامل علم پیامبر معرفی نمود و چنین گفت:

«یا معشر الناس! سلونی قبل أن تفقدونی، هذا سَفْطُ العلم، هذا لعاب رسول الله، هذا ما زَقَنِي رسولُ الله زَقاً زَقاً... لو سألتُمونی عن آیه آیه، فی لیلٍ أنزلت أوفی نهارٍ أنزلت، مَکِّیها ومدنیَّها، سفریَّها وحضریَّها، ناسخها ومنسوخها، محکمها ومتشابهها، تأویلها وتنزیلها لا خبر تکم (ابن بابویه، ۱۳۶۰، ۳۰۵)؛ مردم! پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید. این خزانه دانش است. این لعاب دهان پیامبر است که آن را جزء جزء در دهان من نهاد. اگر از من درباره آیه‌ای بپرسید که آیا در شب نازل شد یا در روز؟ آیات مکی و مدنی کدام‌اند؟ کدام آیات در سفر نازل شده‌اند و کدام حَضَر؟ آیات ناسخ و منسوخ و آیات محکم و متشابه کدام یک هستند؟ و نیز از تأویل و

۵. درباره نظروادله ابن حزم و فقهای ظاهری، رجوع شود به: ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۲۲.

تنزیل آیات بپرسید، همه را برای شما باز می‌گویم». ابن بابویه، پس از درج این خطبه و یک خطبه دیگر، به بیان عقیده شیعه می‌پردازد:

«وهذا تصدیق قولنا فی الأئمة (علیهم السلام) أن علم کل واحد منهم مأخوذ عن ابیه حتی یتصل ذلک بالنبی (صلی الله علیه و آله)» (همان، ۳۰۹).

این کلام، راستی باور ما (شیعیان) را اثبات می‌کند که معتقدیم هریک از امامان ما دانش خود را از پدر خود آموخته است که نهایتاً به پیامبر گرامی می‌رسد - درود خدا بر او و خاندانش باد.

شواهد و قرائن حاکی از آن است که بیشترین اهتمام شیعیان از نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر اکرم، فراگیری علم دین از امامان و مکتوب کردن آنها بوده و این اهتمام، بویژه در عهد امام پنجم تا امام هشتم بروز و ظهور بیشتریافته و کتابهایی که از آنها با عنوان «اصول» یاد می‌شود، در همین دوره تدوین شده است. در تحقق این مجموعه تعلیمی مکتوب، اعمال قواعد و ضوابط روایت کتاب و حدیث همواره محل توجه بوده و برای پیشگیری از جعل و تصحیف حدیث، توصیه‌های اساسی می‌شده و سازوکارهای مناسب در نظر گرفته شده بوده است. به علاوه، در انتقال احادیث مکتوب، بر سنت اجازه به روش اسناد تأکید می‌شده است. یکی از اهداف تدوین کتابهای فهرست، در سده چهارم و پنجم، نیز علاوه بر معرفی آثار و کتابهای اصحاب امامان، ارائه سند روایت آن کتابها تا مؤلفان آنها بوده است.

در واقع، شیعیان بر پایه اصل مسلم لزوم اخذ علم از امامان منصوب، به تدوین و کتابت بیانات ایشان پرداختند؛ آن کتابها از طریق سنت اجازه مُسند، رواج پیدا کرد و مورد اعتماد قرار گرفت و نیز ضوابط و ملاکها و روش ارزیابی

و اعتبار سنجی کتابها نیز سامان داده شد. براساس این معیارها کتابهای غیر معتبر، چه از حیث مؤلف آن و چه از حیث نسخه‌ها و طرق آن، نیز شناسایی شد.^۶

ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی جامع حدیثی کافی را بر اساس کتابهای متقدم نگاشت و سندهای شناخته شده به آن کتابها را در آغاز روایات خود آورد. پیش از او دست کم چهار نسل از مؤلفان شیعه می‌زیسته‌اند و او یا مستقیماً از کتابهای آن مؤلفان روایت کرده یا از کتابهای مبتنی بر کتب مؤلفان قبل. در اینجا به ذکر دو مثال می‌پردازیم:

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب دو امام نهم و دهم (علیه السلام) و مؤلف آثار متعددی است، که ابوالعباس نجاشی (م حدود ۴۵۰) آن آثار را در رجال خود بر شمرده و سند خود به آن آثار را نیز آورده است. این سند نشان می‌دهد که کتابهای احمد بن محمد بن عیسی توسط حداقل چند تن از مشایخ پس از او تأیید و روایت شده است، همچنین نشان می‌دهد که نجاشی با دو واسطه از طریق کلینی این کتابها را روایت کرده است؛ آنگاه چون به کافی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که کلینی تعداد زیادی از روایات خود را با همین سند و به واسطه همان مشایخ از کتاب احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است.

مثال دیگر: کلینی بارها از کتاب «الصلاة» فضالة بن ایوب روایت کرده است^۷، اما در طریق او به این کتاب، یکی از مشایخ وی قرار دارد که از احمد بن محمد بن عیسی

۶. ابوالعباس نجاشی در «الفهرست»، که به الرجال نیز شهرت دارد، هم سند خود به آثار متقدمان را مطرح کرده و هم جایگاه و درجه اعتبار کتابها را بیان نموده است. حسن طارمی در مقاله‌ای با عنوان «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه» (۱۳۷۴)، چاپ مجدد در بازسازی متون کهن حدیث شیعه، تهران، ۱۳۸۸ ش) نمونه‌ای از استفاده کلینی از کتب متقدم به شیوه اسناد را آورده است.

۷. برای نمونه، رجوع شود به: کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۴.

و او از حسین بن سعید اهوازی روایت کرده است و این دو نفر هم مؤلف کتاب بوده‌اند و هم راوی کتاب فضاله (نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۵۰). لذا در اینجا گمان قوی آن است که کلینی از کتاب احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی این احادیث را از کتاب حسین بن سعید انتخاب کرده و حسین بن سعید آنها را از کتاب فضاله گزیده بوده است. این احتمال هم دور نیست که کلینی این حدیث را مستقیماً از کتاب حسین بن سعید روایت کرده باشد.^۸

این سخن درباره دو مین جامع حدیثی شیعه نیز قابل توجه است. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱) در آغاز کتاب «من لایحضره الفقیه» می‌نویسد:

«و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهورة علیها المعول والیها المرجع مثل کتاب حریز بن عبدالله السجستانی و کتاب عبیدالله بن علی الحلبي و کتاب علی بن مهزیار الاهوازی... و غیرها من الاصول والمصنفات التي طرقي اليها معروفة في الفهرس الكتب التي رويها عن مشايخي واسلافي (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ۵/۱)؛ و تمام آنچه در این کتاب درج شده، از کتب مشهوری استخراج گردیده است که مورد اعتماد و محل رجوع است، مانند کتاب حریز بن عبدالله سجستانی و کتاب عبیدالله بن علی حلبي و کتاب علی بن مهزیار اهوازی و... سایر اصول و مصنفاتی که طریق من به آنها در فهرست کتابهایی که از مشایخ و پیشینیانم برای من روایت گردیده، شناخته شده است».

۸. نجاشی همانجا در طریق کتاب فضاله می‌نویسد: «حدثنا احمد بن عیسی عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب...». از سوی دیگر تصریح می‌کند که احمد بن عیسی، راوی کتابهای سی گانه حسین بن سعید نیز هست (نجاشی، ش ۱۳۶-۱۳۷؛ خبرنا بهذه غیر واحد من اصحابنا من طرق مختلفة كثيرة...).

با این سیر تاریخی و آن مبنا، شیعیان امامی طریق رسیدن به سنت پیامبر را اخبار امامان خود می‌دانستند که چون آن امامان با اسناد خاصی که حجیت منصوص داشت، از پیامبر روایت می‌کردند، قطعی و علمی بود و چون در کتابهای معتبر تدوین شده بود، مورد اعتماد بود. حال در قرن چهارم و پنجم، دانشمندان شیعه بغداد بر آن شدند که نظام استنباط احکام فقهی را سامان دهند. ضمن آنکه به تعامل با جامعه بزرگتر اسلامی (سواد اعظم) اهتمام داشتند و بنابراین مایل بودند در نظامی که تدوین می‌کنند به گفتمان غالب و رایج، التفات داشته و از این رومسأله «خبر واحد» را نیز بررسی کردند.

پیشگام ورود به این بحث را باید شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم (م ۴۱۳) بدانیم که به صراحت از بی اعتباری و عدم حجیت خبر واحد، هم در آموزه‌های نظری و معرفتی و هم در مسائل فقهی به عنوان «مذهب جمهور شیعه» خبر داد (مفید، ۱۳۷۱، ۳۸-۴۴) و صریحاً گفت که «خبر واحد لا یوجب علماً ولا عملاً» (مفید، ۱۴۱۴، ۱۲۲)؛ خبر راوی واحد نه علم آفرین است و نه می‌تواند مورد عمل واقع شود.^۹

شاگرد و جانشین او شریف مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶) نیز همین نظر را برگزید و منکر حجیت دینی خبر واحد و حتی مدعی نهی دینی از التزام یا عمل به خبر واحد شد.^{۱۰} البته شیخ مفید توضیح داد که هرگاه خبر واحد راوی واحد با قرائت همراه شود که دلالت بر راستگویی آن راوی داشته باشد، آن خبر مشمول این قاعده نیست (مفید، ۱۳۷۱، همانجا)، چرا که معیار پذیرش اخبار در امور دینی علم آفرینی آنهاست: العلمُ بصحة مخرِجها. از این منظر، شیخ مفید دیدگاه خود را

درباره مجموعه «اخبار» و احادیث به این صورت بیان کرد: «هنگامی که می‌بینیم مشایخ امامیه - به تعبیر او: شیوخ العصابة - حدیثی را روایت کرده و حدیثی برخلاف آن نیز نقل نکرده‌اند، به درستی روایت آنان علم پیدامی‌کنیم؛ همچنان که اگر با حدیثی مواجه می‌شویم که اصحاب خاص امامان در نسلهای پیایی - به تعبیر او: فی زمان بعد زمان و عصر امام بعد امام - بدان عمل کرده‌اند، آن را می‌پذیریم». وی، البته به وجود برخی احادیث دروغین اذعان کرده و راه جداسازی اخبار صحیح مورد عمل را از اخبار نادرست ارائه می‌کند و سرانجام به صحت احادیث جوامع معتبر حدیثی شیعه، به طور کلی، فتوا می‌دهد. در واقع، او بخش اعظم احادیث امامان - و نه همه آنها - را که مشایخ شیعه در اصول و مصنفات خود گرد آورده‌اند، از سنخ خبر واحد همراه با قرینه می‌دانسته است. شیوه او در استناد به اخبار در مباحث فقهی نیز گواه همین تلقی است.^{۱۱} به تبع این رویکرد و نگرش بود که او برای جامعه امامیه نیازی به قبول «خبر واحد» - آنگونه که شافعی مطرح کرد - نمی‌دید.

امام شریف مرتضی علم الهدی، بحث خود را درباره خبر واحد با این جمله آغاز کرده است که خبر واحد علم آفرین نیست، ولی اگر آورنده آن عادل باشد، گمان قوی (غالب الظن) به درستی خبر او حاصل می‌شود.^{۱۲} این در حالی است که دلیل دینی بر وجوب یا جواز عمل به چنین خبری نداریم (پیشین، ۵۳۰، ۵۱۹-۵۳۱؛ همو، ۱۴۰۵، ۲۰۳). وی به این ادعا بسنده نکرده و پس از نقد دلایل شافعی بر حجیت خبر واحد^{۱۳}، قول امامیان را این طور توضیح داده است:

۱۰. برای نمونه از استنادات مفید به اخبار در مباحث فقهی، رجوع شود به: المقنعة الاحکام.

۱۱. الذریعة، القسم الثاني، ص ۵۱۷.

۱۲. الذریعة، القسم الثاني، ص ۵۳۱-۵۵۱.

۹. الذریعة الى اصول الشيعة، القسم الاول، ص ۲۸۰-۲۸۱، القسم الثاني، ص ۵۲۸-۵۲۹ و جاهای دیگر.

«عمل به خبر واحد، نزد امامیه مانند عمل به قیاس است و انکار هر دو روش از ضروریات مذهب امامیه است، تا بدانجا که در نقض حجیت خبر واحد رساله‌ها نوشته و عدم حجیت خبر واحد را شعار خود قرار داده‌اند» (همو، ۱۴۰۵، همانجا).

علم الهدی، آنگاه به این پرسش که با نفی حجیت خبر واحد، منظومه فقه بر چه اساسی شکل می‌گیرد، چنین پاسخ می‌دهد: بیشتر اخبار مندرج در جوامع حدیثی شیعه پذیرفته شده و علم آور است؛ زیرا شماری از این اخبار متواتر است و شمار بسیاری نیز با نشانه‌ها و شواهد دالّ بر درستی خبر همراه است، اگرچه آن اخبار در کتابهای حدیثی به روش اسنادی و در قالب خبر واحد ارائه شده است (پیشین، ۲۰۳/۸). عبارت او این است:

«نخستین سخنی که در این باب می‌گوییم این است که همه اخباری که اصحاب ما (راویان و مؤلفان امامی) روایت و در کتابهای خود درج کرده‌اند، خبر واحد نیست و حکم خبر واحد را نیز ندارد، اگرچه به چند تن از راویان مستند شده است؛ بلکه بیشترین اخبار متواتر و موجب علم است. به نظر او، با وجود این مجموعه‌های حدیثی علم آور، فقط بخش اندکی از مسائل فقهی بر جای می‌ماند که در آنها باید به اجماع امامیه مراجعه کرد و در فرض فقدان اجماع باید به حکم عقل، یعنی برائت عقلیه، روی آورد (پیشین، ۲۵۸-۲۶). به این ترتیب، وی با تأکید بر تفاوت بنیادین بین فرایند گردآوری اخبار موجود در جوامع حدیثی امامیه (مثل محاسن، کافی، کتاب من لایحضره الفقیه) و اخبار گردآوری شده در جوامع حدیثی اهل سنت، هم مدعی بی‌نیازی از اخبار این جوامع حدیثی شد و هم اخبار گونه نخست را به دلیل برگرفته شدن آنها از کتابهای معتبر و مشهور امامیه علم آفرین خواند. از آن بالاتر، وی در «جوابات

المسائل التبنیات» ضمن تصریح به این مطلب که یکی از موارد اختلاف امامیه با سایر مذاهب فقهی در منابع استنباط، حجیت نداشتن اخبار آحاد است و بر این امر اجماع دارند، به بیان این نکته مهم پرداخت که فقهای مذاهب دیگر (به تعبیر او: مخالفون) خود به عدم آگاهی از راستگویی راویان اخبارشان و نیز احتمال جدی وقوع اشتباه در آن اخبار، معترف‌اند (پیشین، ۷/۱).

این سخن سید مرتضی، که معرف وجه سلبی نفی اعتبار خبر واحد است، در میان فقهای سپسین امامیه نیز موافقان زیادی داشت؛^{۱۳} اما آن ادعای او که بخش عمده فقه امامیه مبتنی بر اخبار مقطوع الصدور است، مورد مناقشه قرار گرفت و از همین رهگذر نظریه جانشین، توسط جانشین و شاگرد برجسته وی، محمد بن الحسن الطوسی ارائه شد.^{۱۴}

شیخ طوسی، که در آثار امامیه با لقب شیخ الطائفه از او یاد می‌شود، در «عُدّة الاصول» اظهار کرد که اولاً همه اخبار منابع حدیثی شیعه علم آفرین نیستند، بلکه ظن غالب به صدور آنها وجود دارد؛ ثانیاً خبر واحد به طور کلی در زندگی عقلایی اعتبار دارد و حتی می‌توان مدعی شد که نظام متعارف زندگی انسانها بر اساس خبر واحد قوام یافته است، به همین دلیل شرع نیز در حوزه دین آن را معتبر خوانده است (قَرَرته الشریعة). البته چون چنینی است، و پذیرش اعتبار خبر واحد در حوزه دین از جانب شارع صورت گرفته است،

۱۳. برای نمونه نک: محمد بن حسن طوسی، عُدّة الاصول، ج ۱، ص ۳۴۰، قمی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۵۵، در واقع، شریف مرتضی برای آنکه از مناقشه‌های صغروی و بویژه سندی در اخبار جوامع حدیثی اهل سنت احتراز کند، اصل کبروی «حجیت خبر واحد» را کنار گذاشته است.

۱۴. یادآوری این نکته بی‌وجه نیست که بسیاری از پژوهشگران حدیث شیعه، غالباً وقتی از مخالفت شریف مرتضی با حجیت خبر واحد سخن می‌گویند این ذهنیت به خواننده القامی شود که مراد او نفی اخبار منابع معتبر حدیثی امامیه است؛ حال آنکه نظر او در این سیاق قرار نمی‌گیرد؛ از آن بالاتر، او اخبار این منابع را علم آفرین - یا اطمینان آور - می‌داند.

حدود و ضوابط آن را نیز شارع تعیین می‌کند که عبارت است از خبر راویان عادل امامی. وی درباره نظر تکمیلی علم الهدی نیز مناقشه کرد و توضیح داد که اگر قرار باشد فقط اخبار علم آفرین را بپذیریم و در غیر این صورت به برائت عقلیه حکم کنیم، این الگو به مخالفت با شرع خواهد انجامید (طوسی، ۱۴۰۳، ۱، ۳۴۰-۳۴۲؛ ۳۵۲-۳۵۴)؛ وی سپس ادعای اجماع استادش را به نحوی که با نظریه خودش سازگار افتد، توضیح داد (همان، ۳۲۹). بعدها یک بیان دیگر نیز در توجیه نظر سید مرتضی ارائه شد. شیخ انصاری، فقیه نامبردار قرن سیزدهم (م ۱۲۸۱) اظهار کرد که مراد علم الهدی از علم، گونه‌ای اطمینان و سکون نفس است که درباره بیشتر احادیث منابع معتبر امامیه پذیرفتنی است (انصاری، ۱۳۶۵، ش، ۱۶۱). سخن انصاری نشان می‌دهد که در اعتبار جوامع مقدم حدیثی هیچگاه تردیدی نبوده و دلیل آن نگرش و فرایند شکل‌گیری این جوامع است.

گفتنی است که شریف مرتضی، با التفات به عقلایی بودن عمل به خبر راوی ثقه، ادعای شماری از متکلمان را که منکر جواز عقلی التزام دینی به خبر واحد بوده‌اند، نادرست خوانده و گفته است اگر دلیل قطعی شرعی بر جواز عمل به خبر واحد داشته باشیم، در آن صورت به خبر واحد عمل می‌کنیم زیرا علم به درستی آن داریم.^{۱۵}

در هر صورت، شیخ طوسی، با مسلم گرفتن وجه سلبی سخن شریف مرتضی، الگوی حجیت خبر راوی ثقه را تأیید کرد، چرا که اخبار جوامع حدیثی شیعه، هر چند از روی کتب پیشین استخراج و تدوین شده‌اند و ظن قوی و گاه اطمینان به صدور آنها وجود دارد، در قالب نظام اسناد و به صورت رایج «خبر واحد» ارائه گردیده‌اند.^{۱۶} از این رو، پس از شیخ طوسی، همه علمای اصول قول به حجیت خبر واحد و اجد شرایط را که ویژگی آن ایجاد گمان قوی است، پذیرفتند، تا در یکی دیگر از منابع استنباط، با فقه‌های سایر مذاهب، همسو شوند، هر چند در مصداق اختلاف داشتند.^{۱۷}



۱۵. برای ویژگی‌های خبر واحد معتبر نزد شیخ طوسی، رجوع شود به: ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱، ۳۳۶-۳۳۷.

۱۶. چنانچه پیشتر ذکر شد، مؤلفان جوامع حدیثی برای بیان سند خود به کتابهای پیشینیان، نام مؤلفان کتابها یا راویان آنها را در ترتیب سندی درج کرده‌اند.

۱۷. برای بحث تفصیلی درباره خبر واحد و آرای مختلف درباره حجیت آن، رجوع شود به: حسن طارمی راد، مقاله «خبر واحد» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵، ص ۱۶۰-۱۷۴.

